

نقش استادان اصفهانی در اعتلای دستور نویسی زبان فارسی

دکتر عباسعلی وفایی *

چکیده

ایران کشور فرهنگ و هنر و شعر و ادب محسوب می‌شود و عالمان و شاعران فراوانی در این کشور دیرینه و دانش‌پرور ظهور داشته‌اند؛ اما سهم همه شهرها و مناطق این کشور پهناور در این عرصه برابر نیست. سهم استان اصفهان در حوزه فرهنگ و ادب و هنر ممتاز است. یکی از دانش‌های زبانی‌ای که استادان این خطه بدان پرداخته‌اند و گوی سبقت را از دیگر مناطق ربوده‌اند، دانش دستورنویسی و پرداختن به مسائل زبانی است. علمی که به جهت فنی و دقیق بودن آن، اهتمام بدان کمتر بوده است. مقایسه آثار برآمده در ادب فارسی به شکل کتاب و یا مقاله نشان می‌دهد که نسبت این تحقیقات به پژوهش‌های زبانی بسیار بیشتر است و مسائل زبانی کمتر مورد عنایت قرار گرفته است. این مقاله می‌کوشد تا نقش مؤثر تنی چند از استادان اصفهانی را در این عرصه بنماید و با یادکرد و توصیف کار مشاهیر سنی و جدید این خطه در این دانش فنی، سهم آنان را در این باره باز نماید. دانشی که پرداخت بدان در تحلیل متون و پی‌بردن به زوایای پنهان و هنری آن بسیار مؤثر است و متأسفانه در پژوهش‌ها مغفول مانده است.

واژه‌های کلیدی

اصفهان، دستورنویسی، زبانشناسی، میرزا حبیب، همایی، باطنی، دبیرمقدم

مقدمه

زبان یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی به شمار می‌رود که در گذشته‌های دور زوایای مختلف آن چندان مورد تحقیق علمی قرار نگرفته است. این عنصر ارتباطی و موهبت بی‌بدیل الهی به انسان که قوت آدمی و نقطه‌میزه انسان از دیگر حیوانات به شمار می‌آید، از خبایای فراوانی برخوردار است. از قرن نوزدهم میلادی دانشمندان، به این مهم توجه بیشتری داشته‌اند و کوشیده‌اند نگاه جدید و علمی‌دقیقی نسبت به زبان داشته باشند. بنابراین رشته‌های گوناگونی در ساحت دانشگاه در جهت تخصصی کردن پژوهش‌ها در این بخش، بوجود آمد و کوشش‌ها و اندیشه‌های ارائه شده از

* - دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی a_a_vafaie@yahoo.com

یونان تا امروز را شکل علمی بخشید. در این پژوهش‌ها نگاه و توصیفات جدیدی پدیدار آمد و بسیاری را به این اندیشه‌ها مهمان کرد. مباحث متعددی چون تعریف علمی زبان، پرداخت به گونه‌ها و لهجه‌ها و اقسام زبان‌ها و منشأ آنها و مسائل مربوط به زیرمجموعه‌های علم صرف و نحو و همچنین بخش معناشناسی، رنگ دقیق و علمی‌تری یافت؛ لیکن در ایران بسیار دیر به این مطالب پرداخته شد و مسائل مطرح شده نیز بیشتر ترجمه و انطباق از تحقیقات غربی بود و تحقیقات کمتری متناسب با جوهر و ساخت زبان فارسی صورت گرفت. اما به گذر زمان و در پی تأثیراتی که پژوهش‌های زبانی بر افکار و اندیشه‌های اهل زبان نهاده بود، به این موضوع نیز پرداخته شد و اهتمام به پژوهش در این موضوعات قوت بیشتری یافت. تقریباً جسته و گریخته از یکصد سال پیش، مباحث مربوط به دانش زبانی و امر دستورنویسی در ایران رنگ و صبغه‌ای دیگری یافت. در ابتدای این کار پژوهشگران با تقلید از زبان عربی به نگارش دستور زبان فارسی پرداختند. اینان چنان تحت تأثیر صرف و نحو عربی بودند که مقوله‌های سه گانه عربی را نیز به زبان فارسی منطبق ساختند و در مسائل صرف تا آنجا که ممکن بود، قواعد عربی را در این توصیف‌ها به کار گرفتند.

در سیر نگارش کتاب‌های دستور زبان فارسی، نقش استادان و پژوهشگران اصفهانی کاملاً برجسته می‌نماید. زیرا این استادان اصفهانی بوده‌اند که با پی‌افکنی بنیاد دستورنویسی، دیگران را به مشارکت و استمرار فراخواندند. دستورنویسانی که در میان دستورپردازان نامی آشنا و مؤثر داشته‌اند. اگر بخواهیم شمار این استادان را بیان کنیم و دقیق و علمی به کتب دستور آنها پردازیم، قطعاً از چارچوب مرسوم یک مقاله خارج خواهیم شد؛ لیکن گزینش برجستگان و توصیف و تعریف کار آنها، نقش اصفهان را در اعتلای دستورنویسی و پرداختن به پژوهش‌های زبانی کامل نشان می‌دهد. در این تحقیق بر آن بوده‌ایم که سرآمدان این فن را از قدیم و جدید توصیف کنیم و نقش بی‌بدیل استادان شهر فرهنگ و هنر و ادب یعنی اصفهان را در این بخش، تبیین نماییم. نگارنده یقین دارد که پرداختن علمی به این موضوع به جهت کیفی و کمی استادان، می‌تواند کتاب ویژه‌ای با این نام باشد؛ لیکن اختصار و بسنده‌کاری از ویژگی‌های مقاله است و فرصت پرداخت را از نگارنده می‌گیرد. امید است که این مقاله با برجسته نمودن نقش اصفهانیان در این مقوله، قدردانی از این دیار فرهنگ و ادب و هنر نیز به شمار آید. استادانی که در این مقاله مورد توصیف قرار گرفته‌اند عبارتند از:

الف: دستورنویسان سنتی

۱- میرزا حبیب اصفهانی ۲- غلامحسین کاشف ۳- جلال‌الدین همایی ۴- محمد جواد شریعت

ب: دستورنویسان و پژوهندگان زبانی جدید

۱- محمدرضا باطنی ۲- سیدعلی میرعمادی ۳- محمد دبیرمقدم

الف - دستور نویسان سنتی

میرزا حبیب اصفهانی

در تاریخ دستورنویسی فارسی میرزا حبیب چهره شناخته شده‌ای دارد. اگرچه قبل از وی حاج محمد کریم خان کرمانی به دستورنویسی مبادرت نمود اما نگاه دقیق و شیوه نو میرزا حبیب در امر دستور نویسی مشهور است. میرزا حبیب که در اصفهان و تهران در نزد استادان فن در موضوعات گوناگون تحصیل نموده بود، به منظور اکتساب بیشتر، محضر استادان عراق را نیز دریافت و در ادبیات و فقه و اصول کسب علم نمود. این عزیمت علمی در کنار تحصیلات در ایران از وی شخصیتی علمی ساخت. استادی مسلم در زبان و ادب عربی و تدریس آن در محافل گوناگون؛ بویژه در

استانبول تبخّری بدو داد که با انطباق آن قواعد به زبان فارسی و با به کارگیری ذوق سرشار زبانی دست به کار بزرگی زد و برای نخستین بار در امر دستورنویسی فارسی کتاب «دستور سخن» را جهت آموزش زبان فارسی به علاقه مندان این زبان، در استانبول تألیف کرد. استاد که به عضویت انجمن معارف شهر استانبول درآمده بود و چهره‌ای شناخته شده و علمی به شمار می‌آمد و حلقه فراوانی از طلبان این زبان را در کنار خویش می‌دید، با تألیف کتاب دستور به شیوه‌ای علمی، آموزش زبان فارسی را در آن دیار هموار ساخت. میرزا حبیب توفیق یافت که در سال ۱۲۸۷ هـ ق دستور سخن را در شهر استانبول به چاپ رساند. این کتاب -که در ادامه به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد- کتاب نسبتاً کاملی بود به همین جهت میرزا حبیب در سال‌های بعد بر آن شد که آن را خلاصه نماید و با نام دیگری به چاپ رساند. این اندیشه در سال ۱۳۰۸ تحقق یافت و استاد توانست کتابی جدید با عنوان «دبستان پارسی» را چاپ و منتشر نماید. ظاهراً مدتی پس از چاپ این اثر، بیماری‌ای گریبانگیر وی می‌گردد و جهت درمان، رهسپار کشور روسیه می‌شود و در همان جا تسلیم مرگ می‌شود و در پای کوه آلپ در قبرستان چگر دفن می‌شود (صنیع، ۱۳۷۱: ۱۱۴).

بررسی کتاب «دستور سخن»

یکی از مباحث عمده دستوره‌های فارسی شمار مقوله‌های زبانی است. در دستوره‌های سنتی به تقلید از زبان عربی این تعداد را به سه مقوله اسم، فعل، و حرف محصور می‌دارند. ظاهراً این نهاده میرزا حبیب است و دستورنویسان فارسی از وی تقلید کرده‌اند. ایشان می‌نویسد: «کلمه لفظی است که دلالت کند بر یک معنی و کلمه بر سه قسم است: اسم و فعل و حرف» (همان، ۱۳۷۱: ۱۱۸).

علم صرف

میرزا حبیب به تقلید از زبان عربی با توجه به نام‌گذاری علم صرف، مقصود اصلی آن علم را بیان اسم مشتق و فعل می‌داند و چنین تلقی دارد که اسم جامد و حرف در مباحث علم صرف جایبی ندارد (همان، ۱۲۰). او در جمله‌بندی و آوردن شواهد، از حیث ساختار نحوی به زبان عربی توجه دارد؛ یعنی فعل را در ابتدای جمله و واژگان دیگر را پس از آن می‌آورد. مانند:

بودم در خانه (اصفهانی، ۱۲۸۹: ۱۲۲)، نشستم بر تخت (همان، ۱۲۲)، خورد رستم نان را (همان، ۱۶۲).

نام‌گذاری های خاص در «دستور سخن»

- بیان حال فاعل = صفت حالیه (همان، ۱۲۱) خندان، گویان،

- فعل معاون = فعل کمکی،

- فعل حکایت الحال فی الماضي = استمراری (همان، ۱۲۴)،

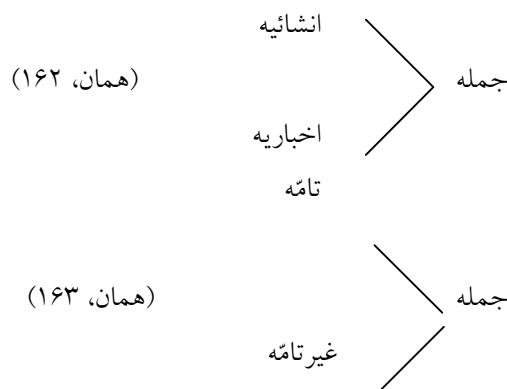
- فعل حکایت الحال فی الماضي البعید = نقلی استمراری (می‌خورده‌ام) (همان، ۱۲۵)،

- حکایت الماضي فی الماضي = ماضی بعید (همان، ۱۲۵) خورده بودم،

- مبنی الفاعل = فعل معروف (معلوم) (همان، ۱۳۴)،

- مبنی المفعول = فعل مجهول (همان، ۱۳۴)،
- صفت عادیه = صفت ساده یا مطلق،
- صفت قیاسیه = صفت تفضیلی،
- صفت عالیه = قید مقدار،
- اسم بسیط = مفرد (همان، ۱۴۲)،
- مضاف و مضاف الیه = اسم مرکب (همان، ۱۴۲).
- او نخستین دستورنویسی است که از «اسم جنس» سخن به میان می‌آورد (همان، ۱۴۶) و در تعریف آن می‌نویسد: «اسمی است که دلالت کند بر ذاتی و شامل باشد افراد چند را و صحیح باشد استعمال و اطلاق آن بر هر یک از آن افراد چون مرد» (همان، ۱۴۶).
- کاربرد مفعول منه مفعول به، و مفعول فیه (اصفهانی، ۱۲۸۹: ۱۵۱)،
- لفظ «آن» را وقتی پس از آن «که» می‌آید موصول می‌خواند (همان، ۱۵۷)،
- مبحث خوبی در مضاف و مضاف‌الیه دارد و اقسام ترکیبات زیر را در این مبحث بیان می‌دارد (همان ۱۵۸ و ۱۵۹)
 ۱. اضافه وصف (زننده من)،
 ۲. اضافه ملکیت،
 ۳. اضافه بیانیه،
 ۴. ترکیب اضافی (پریزاد، شاه زنان)،
 ۵. ترکیب تکراری (اندک اندک)
- ترکیب با اعانت حرف: مانند (پیچ و تاب، گفت و گو)
- در جمله دو جزئی فعل را مسند می‌خواند (همان ۲)؛ مانند: آفتاب بر آمد
مسندالیه مسند

- تقسیم جمله به صورت زیر:



- برای معانی حروف مثال‌هایی می‌آورد؛ مثلاً برای «از» ده معنی می‌آورد (همان، ۱۶۵)، برای «به» نه معنی (همان، ۱۶۸)، برای «تا» هفت معنی (همان، ۱۷۰)؛ نتیجه اینکه دبستان سخن اهمیت ویژه‌ای در اصطلاح‌سازی و

دستورنویسی داشته است که پرداخت به آن خود مجال ویژه‌ای نیاز دارد.

مباحث مذکور در مقایسه با بسیاری از دستوری‌های قدیم و جدید نشان می‌دهد که میرزا حبیب نقش مؤثری در وضع اصطلاحات دستوری داشته است و بسیاری از آنها را چنان علمی و بجا اختیار و توصیف کرده است که پس از گذشت چند دهه حتی در دستوره‌های نو نیز از آنها بهره گرفته می‌شود. تقسیمات جمله، ترکیب‌های چندگانه اسمی، معانی حروف و تلقی مسند از فعل مباحثی است که فرشیدورد و برخی دیگر از دستوریان ملحوظ نظر داشته‌اند.

جلال‌الدین همایی

جلال‌الدین همایی به سال ۱۲۷۸ در اصفهان متولد شد. او را پدری دانشمند بود. وی در نظارت پدر پرورش یافت و از کودکی به تعلّم ادبیات عرب و فلسفه و حکمت همّت گمارد. از یازده سالگی به مدت بیست سال در یکی از مدارس اصفهان به نام «نیموارد» به کسب علوم اسلامی پرداخت و اقسام علوم را فراگرفت. چنان بر آمد که خود، استاد یکی از مشهورترین حوزه‌های علمی اصفهان گردید. در سال ۱۳۱۰ از اصفهان به تهران آمد و در دارالفنون به تدریس ادبیات پرداخت. بعد از تأسیس دانشگاه تهران، به تدریس در آن مشغول شد. همایی سفرهای علمی‌ای نیز به هرات و لاهور داشت. او به جهت وقوف به مسایل زبان فارسی و استادی در این حوزه، به عضویت فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی در آمد (نصری، ۱۳۷۲: ۶۳).

در سال ۱۳۴۱ در دانشکده ادبیات مؤسسه‌ای به نام «تحقیق در ادبیات و زبان‌های خارجی» تشکیل شد و تعدادی از استادان فن در آن عضویت یافتند و پنج کمیسیون در مؤسسه مذکور شروع به فعالیت کرد. از میان پنج کمیسیون:

- ۱- کمیسیون تحقیق در ادبیات و زبان‌های خارجی ۲- کمیسیون دستور زبان فارسی ۳- کمیسیون لهجه‌های ایرانی ۴- کمیسیون اصطلاحات علمی ۵- کمیسیون کتاب‌شناسی

همایی از اعضای رسمی کمیسیون دستور زبان فارسی و کتاب‌شناسی بود و فعالانه در آن شرکت می‌جست (همان، ۷۱). در سیر دستور نویسی زبان فارسی پس از کار دستوری میرزا حبیب اصفهانی تقریباً نخستین کتاب دستور فارسی را استادانی چون همایی، فروزانفر، رشید یاسمی و... با نام پنج استاد تألیف کردند. همایی که تسلط خوبی به زبان عربی داشت و به قول خود «الفیه» و دیگر مباحث مطرح در دانشگاه را در دوران کودکی همراه با بسیاری از علوم دیگر؛ از جمله مثلثات و غیره آموخته بود، توانست چون استادی زبردست این علوم را بخوبی به خدمت گیرد و در تدوین دستور زبان فارسی کمک شایانی بنماید. نقش همایی در تألیف دستور پنج استاد به جهت تسلط به حوزه زبان و تجارب عضویت در فرهنگستان و همچنین کمیسیون دستور زبان فارسی که در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران تشکیل شده بود، بی‌بدیل بود. وی نسبت به مسائل دستور زبان چنان آشنا بود که در اغلب کتبی که به تصحیح آنها پرداخته است، مقدمه‌ای نسبتاً مناسب در مباحث زبان و دستوری آن دارد. از مهمترین آنها می‌توان به مقدمه کتاب «مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه» اشاره نمود و همچنین به مقدمه کتاب «التفهیم» که در ویژگی‌های ادبی و زبانی کتاب مذکور مقدمه‌ای نوشته است. این کتاب در سال ۱۳۱۸ نشر یافته است. استاد همایی در صرف و نحو فارسی در چهار شماره نامه فرهنگستان؛ یعنی در شماره‌های ۴، ۳، ۲، ۱ که سال اول انتشار آن بود، مقالات علمی‌نوشت (افشار، ۱۳۸۵: ۲۰). همچنین همایی در سالنامه آریان در سال ۱۳۲۴ در خصوص قواعد زبان فارسی مقاله‌ای نوشت (مهیار، ۱۳۸۱: ۱۵۵).

اوج دستورنگاری استاد همایی دو جزء دستور زبان اوست که جزء نخست در یکصد و پنجاه صفحه و جزء دیگر آن در یکصد و سی و پنج صفحه در سال‌های ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ در تهران چاپ شده است (افشار، ۱۳۸۵: ۴۲).
متن زیر سخنان او درباره دستورهای متناقض است:

«دستور» را در نظر بگیرید در هر مدرسه‌ای یک دستور تدریس می‌شود. هر کسی یک کتاب دستور دارد، البته با اقتباس از دیگران. ولی آنها که می‌خواهند اقتباس نکنند، اشتباه می‌کنند. وضعیت شاگردان را در نظر بگیرید که چند کلاس اولیه را با یک دستور خو گرفته‌اند؛ ولی به کلاس بالاتر که رفتند با دستوری دیگر باید آشنا بشوند. ای کاش برای این کار مرجعی وجود داشت و مثل فرهنگستانهای دنیا که شعبه‌های مختلف دارند، یک شعبه متعلق به دستور زبان فارسی بود، یک شعبه هم به لغت سازی اختصاص می‌دادند. حالا هر کس به خودش حق می‌دهد که در زبان فارسی لغت بسازد. هر روز لغت نوزادی می‌بینیم که برای من نامفهوم است و معلوم نیست که مقصودشان از این کلمه چیست؟ یک عده هم جهاد کاذبی دارند بر ضد لغات عربی که این لغات ساده را از زبان فارسی بیرون کنند. البته افراط در به کار بردن لغت عربی هم درست نیست؛ ولی این لغاتی که ما گرفته‌ایم فارسی شده‌اند، چه در لفظ و چه در معنی و چه در صورت. لغاتی هستند که عربی زبان اصلاً نمی‌فهمند اگر به عرب بگوئید «نظامت» نمی‌داند یعنی چه؟ «فراغت» را هم نمی‌شناسد. اینها را خود فارسی «زبانها» ساخته‌اند. تمام این الفاظ را ما با آهنگ فارسی تلفظ می‌کنیم. چه بسا لغاتی که در عربی نیست و ما به هیأت آن لغت ساخته‌ایم؛ مثلاً از نازک، نزاکت ساخته‌ایم. هرکس فکر می‌کند عربی است. یا از فلک زدگی مفلوک و مفلاک درست شده است. به جای این که این لغات را بیرون کنند، در واژه‌های زبان فارسی را به روی لغات فرنگی باز نکنند. در عوض می‌خواهند کلمات سعدی را و حافظ را از میان بردارند. این تعصبات خام را هر دو طرف باید کنار بگذارند، چه آنها که آهنگ دلنواز فارسی را در قرائت عربی می‌خواهند کنار بگذارند و جیغهای ناهنجار عربی را تقلید کنند و چه آنها که از گلستان سعدی منزعجند که چرا عربی به کار برده است (نصری، ۱۳۷۲: ۲۳۲).

تحقیقات همایی در حوزه دستور زبان فارسی و مسایل مربوط به زبان فارسی حکایت از ذهن فعال و تفکر زبانی وی دارد که پس از وی بسیاری از آن اندیشه‌ها بهره برده‌اند. نظرات او در آن روزگار درخصوص فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی، امروزه بکار گرفته شده است و شعبات و کارگروه‌های مختلفی در امر لغت‌سازی و ترجمه و دستور زبان فعال است. به هر حال این استاد اصفهانی که در آن شهر فرهنگی و ادبی بالیده است و سپس در تهران به کمال رسیده است، نقش برجسته‌ای در حوزه زبان فارسی و دانش دستور داشته است.

محمد جواد شریعت

یکی دیگر از استادان اصفهانی که در امر دستورنویسی چهره‌ای شناخته شده است و طی سال‌های متمادی به امر دستورنویسی اشتغال داشته است، محمد جواد شریعت است. وی در پانزدهم دی ماه ۱۳۱۵ در شهر اصفهان به دنیا آمد. پدرش روحانی بود و در روستای طالخونچه به امر تبلیغ اشتغال داشت. وی نیز در نزد پدر دوران ابتدایی را در همان روستا سپری کرد و از محضر پدر نیز در همین هنگام مطالب فراوانی فرا گرفت. در این ایام به تشویق پدر به حفظ متون فارسی و عربی پرداخت که کتاب «الفیه» و «نصاب» از جمله آنها بود. دوره دبیرستان را در اصفهان گذراند و با

رتبه خوبی وارد دانشگاه شد و از محضر استادان بزرگی چون محمد معین و بدیع الزمان فروزانفر کسب علم کرد و خود در کسوت استادی ظاهر شد.

شریعت از گذشته‌های دور به امر پژوهش در زبان فارسی و دستورنویسی مبادرت داشته است؛ چنانکه می‌نویسد: «این بنده در سال ۱۳۴۵ خورشیدی کتابی در دستور زبان فارسی برای دانشجویان و دانش‌آموزان و علاقه‌مندان به زبان فارسی تألیف کرد که عیناً در سال ۱۳۵۱ به صورت افست بار دیگر در دسترس عموم گذاشته شد. اما در سال ۱۳۴۹ دستور زبان دیگری در سلسله انتشارات دانشگاه (شماره ۱۳) منتشر ساخت که آراء تازه‌ای درباره مطالب مختلف دستور زبان فارسی ارائه داشت و آن دستور زبان مفصل بود» (شریعت، ۱۳۶۴: ۶).

از متن فوق پیداست که وی در سن جوانی؛ یعنی سی سالگی به امر دستورنویسی پرداخته است و در سال‌های بعدی به اكمال آن می‌پردازد و آراء و عقاید تازه‌ای را در دستورنویسی پیدا می‌کند و در امر دستورنویسی به کار می‌دارد (همان، ۶). همین علاقه و پشتکار است که شریعت در سال ۱۳۴۸ کتابی با عنوان «جمله و جمله‌سازی» منتشر می‌نماید و مباحث مستقل و عمده‌ای درخصوص جمله و جمله‌سازی ارائه می‌دهد. نگارنده این سطور کتابی نیز از شریعت در دوران تحصیل در دبیرستان درخصوص تجزیه و ترکیب دستور زبان مطالعه کرده است که مؤلف در آن کتاب عبارت‌هایی از کتاب گلستان سعدی را تجزیه و ترکیب نموده است. ظاهراً آن کتاب نیز در انتشارات مشعل اصفهان به چاپ رسیده است.

شریعت مقالاتی فراوانی نیز درخصوص مسایل مربوط به زبان فارسی نوشته است و برخی از کتاب‌ها را نیز از این حیث توصیف کرده است (نک: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۰: ۳۶۴).

به هر حال شریعت از استادان موفق در امر دستورنویسی به شمار است. اگرچه دستور وی سنتی است و آراء و اندیشه‌های جدید زبانی ندارد، در ظرف دستورهای سنتی یکی از جامع‌ترین دستورها به شمار می‌آید. این اثر بی‌شک مورد توجه و عنایت بسیاری از دستورنویسان متأخر بوده است و در شکل‌گیری دستور زبان‌های بعدی نقش بایسته‌ای داشته است. دستور زبان شریعت دارای ویژگی‌هایی است که به طور اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود:

۱. جامعیت

چنانکه در مقدمه دستور زبان، (ص ۶) خود اشاره کرده، چند کُرت دستور زبان تألیفی وی به چاپ رسیده است و هر بار چیزی بدان افزوده شده است و یا احیاناً از آن کم شده است. بنابراین دستور زبانی که در انتشارات اساطیر از او به چاپ رسیده است، بسیار کامل می‌نماید. اثر مذکور مقدمه‌ای جامع در هفتاد و هفت صفحه، مطالبی درخصوص حروف و کتابت آنها و مسائل مربوط به ابدال و تخفیف و دیگر فرایندهای زبانی دارد و در آغاز بحث از جمله و تبیین اقسام آن و دیگر مقوله‌های زبانی شامل فعل واسم و صفت و ضمیر و قید و شبه جمله، حرف، ارکان جمله مباحثی بیان می‌دارد.

۲. سنتی بودن

به دستورهایی سنتی اطلاق می‌گردد که بر اندیشه و شیوه گذشتگان بوده‌اند و از افکار نو‌زبان‌شناسی بهره‌چندانی ندارند و مباحث دستوری آنها در چهارچوب‌های مشخص تدوین می‌گردد. برای مثال در دستور مذکور، درخصوص اسم مشتق و جامد همان پندار گذشتگان بیان شده است و در علامت مصدر و وجوه فعل و حتی اقسام جمله و غیره، مباحث دستورهای سنتی آورده شده است. البته در برخی موارد نوآوری‌هایی نیز در این جریان به چشم می‌خورد. یکی

از آنها ویژگی‌های فعل است که از مباحث امروز زبانشناسی در خصوص فعل به شمار می‌آید و با عنوان عناصر فعل از آن یاد می‌شود.

۳. تأثر از زبان عربی

شریعت خود در مصاحبه‌ای که با نگارنده در یک برنامه تلویزیونی در سال ۱۳۸۱ داشت، بیان نمود که فراوان با «الفیه» مأنوس بوده است. این انس با قواعد عربی در دستور زبان تألیفی وی، هویدا است. به برخی از آنها در مباحث صرفی اشاره می‌شود:

الف. مباحث مربوط به همزه و تشدید و تنوین در مقدمه‌ی دستور زبان (ص ۱۴)،

ب. بحث مربوط به چگونگی کتابت اسم‌های مقصور (ص ۱۶)،

ج. یادآوری مربوط به فعل ربط (ص ۱۱۵)،

د. یادآوری ششگانه مربوط به تشدید (ص ۱۸۶ و ۱۸۷)،

هـ. یادآوری مربوط به «یه» و «ات» و «ین» و جمع مکسر (ص ۲۰۴ تا ۲۰۷)،

و. یادآوری مربوط به صفت تفضیلی (ص ۳۶۱)،

ز. یادآوری مربوط به عدد کسری (ص ۲۵۶)،

ح. یادآوری مربوط به «ی» نسبت (ص ۲۷۷)،

ط. معانی حروف ربط که تحت تأثیر عربی است (مبحث حرف)،

پایان سخن آنکه محمد جواد شریعت در میان دستورنویسان فارسی از جایگاه و اشتها نیکوی برخوردار است و کتاب دستور زبان او از جمله دستورهایی است که در دانشگاه‌ها در تدریس واحد دستور زبان فارسی مورد اقبال است و علی‌رغم سستی بودن و نیز عدم ویرایش جدید، توجه فراوانی بدان می‌شود و از دستورهای مطرح به شمار می‌آید. شایان ذکر است که دستور ساده‌ی زبان فارسی او نیز از سوی انتشارات اساطیر به طبع رسیده است. به هر حال او در میان دستورنویسان زبان فارسی از فحول این فن به شمار می‌رود و تأثیرات فراوانی بر دیگران داشته است و نقش برجسته‌ی این استاد اصفهانی در دستورنویسی زبان فارسی قابل ملاحظه است.

غلامحسین کاشف (۱۲۶۵ - ۱۳۳۲)

غلامحسین کاشف نیز از دستورنویسان خلاق و صاحب‌اندیشه به شمار می‌آید. او در سال ۱۲۶۵ هـ ش در کاشان یکی از شهرهای فرهنگ و هنر استان اصفهان، دیده به جهان گشود. سپس به همراه پدر به همدان رفت و بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی در آن شهر، به تهران و مشهد عزیمت نمود. پس از آن بنا به دعوت برادرش به استانبول ترکیه رفت و مشغول به تحصیل شد و با مراجعت به تهران، به تدریس زبان فرانسه پرداخت. وی به زبان عربی، ترکی، روسی و انگلیسی وقوف داشت و زبان پهلوی و خط میخی را نیکو می‌دانست و خطی خوش نیز داشت (صنیع، ۱۳۷۱: ۲۶۱). کاشف اگرچه در شهر اصفهان به دنیا نیامده است، در شهری به دنیا آمده است که در حوزه‌ی استان اصفهان قرار دارد؛ بنابراین سزاوار است که وی را از دستورنویسان این خطه به شمار آوریم. کاشف در سال ۱۳۲۹ در شهر استانبول کتاب دستور زبان خود را منتشر ساخت و متأسفانه سه سال پس از انتشار آن، در تهران وفات یافت.

بررسی جایگاه او در دستورنویسی مستلزم پرداختن دقیق به دستور زبان او و تطبیق آن با دیگر دستور زبان هاست و این کار چندان دشواری نیست؛ اما مجال پرداختن به آن در اینجا وجود ندارد.

کاشف دانستن قواعد صرف و نحو زبان مادرزادی و رعایت قواعد آن را واجب می‌داند و می‌نویسد: «دانستن فن صرف و نحو زبان مادری و رعایت قواعد آن به هر فردی از افراد انسان فریضه ذمت است و چون تاکنون دستوری منظم و موافق این زمان در دست نداشتیم؛ لذا مؤلف وظیفه بر خود دانست که کتاب صرف و نحوی در تحت اسم دستور زبان فارسی به طور ساده و آسان با اصول جدید تألیف نماید (کاشف، ۱۳۲۸: ۳).

کاشف با آگاهی به دستوره‌های پیشین؛ بویژه «دبستان سخن» میرزا حبیب اصفهانی این دستور را تألیف نمود؛ زیرا بر این باور است که قواعد آن دستور، چندان مفید حال طالبان نیست و شاگرد را به زحمت می‌افکند، چون تقلیدی از زبان عربی و یا مغلط العبارة است (همان، ص ۴). در ادامه به برخی از ویژگی‌های دستور کاشف و مقایسه آن با دبستان سخن میرزا حبیب پرداخته می‌شود تا نقش وی در دانش دستورنویسی؛ بویژه در مباحثی که نامزد به فکر اوست، مشخص شود.

مقایسه دستور زبان کاشف با دبستان سخن میرزا حبیب

چنانکه گفته شد کاشف بر این است که قواعد دبستان سخن مغلط می‌نماید. در تبیین این اندیشه به دو نمونه از تعاریف کتاب در مباحث مربوط به موصول و فعل اشاره می‌شود:

«موصول اسمی است که وضع شده باشد در معنی کلی و دلالت نماید بر معنی جزئی به غیر قرینه حس و خطاب باشد» (صنیع، ۱۳۷۱: ۲۶۳).

اما کاشف تعریف زیر را از فعل بدست می‌دهد که ساده و روان است و دستوره‌های دیگر نیز بی‌شک در تعریف فعل تحت تأثیر وی بوده‌اند:

«فعل یعنی کار و کلمه‌ای است که به سه زمان یعنی ماضی، حال و استقبال دلالت کند» (کاشف، ۱۳۲۸: ۱۲۵). دیگر تعریف‌ها نیز در دستور کاشف به زبان ساده است. چیزی که در دستور میرزا حبیب آن چنان که کاشف اشاره داشته است، به تقلید از زبان عربی است و پیچیده. (همان، ۴)

ویژگی‌های دستور کاشف

- ۱- جامعیت مطالب دستور در بخش صرف و نحو نسبت به دستوره‌های تألیفی قبل از وی،
- ۲- سادگی و روانی و بالطبع انتقال سریع و آسان مطالب دستوری،
- ۳- داشتن پرسشهای دستوری در پاورقی جهت تمرین زبان‌آموزان،
- ۴- تقسیم مقوله‌های زبانی به ده مقوله؛ چیزی که در دستور میرزا حبیب به سه دسته تقسیم شده است و آن ده قسم عبارت از: اسم، ضمیر، صفت، کنایات، فعل، فروع فعل، ظروف، ادوات جر، ادوات عطف، اصوات (ص ۱۶)،
- ۵- تلقی از اسم عام به اسم جنس و تقسیم آن به چهارده قسم: عین، معنا، جامد، مشتق، مفرد، مرکب، مجرد، مرکب، مزید، زمان، مکان، آلت، تصغیر، عدد، جمع. این همان ویژگیهای اسم است که در برخی از دستورها به آنها پرداخته شده است.

۶- تعاریف و تقسیم‌های تازه‌تری از ترکیب به دست داده است که در دستورهای پیشین نبوده است و آنها عبارتند از: ترکیب مزجی، عطفی، عطفی مزجی، ترادفی، تباینی، (گل و خار)، تناسبی (شاخ و برگ)، اهمالی (تار و مار)، آهنگی (همهمه)،

۷- تقسیم مفعول غیرصریح به هفت نوع که متأثر از زبان عربی است: مفعول الیه، مفعول منه، مفعول فی‌ه، مفعول معه، مفعول له، و...

۸- تقسیم صفات براساس وندهای آنها مثلاً: باغبان (صفت محافظت)، راننده (صفت فاعلیت)، همین گونه است صفات اغراقیه و لیاقت و غیره،

۹- تقسیم مصدر به شش نوع: اصلی، جعلی، بسیط، مرکب، تخفیفی و ثانوی که برخی از این انواع تقسیم‌بندی جدید می‌نماید،

۱۰- نام‌گذاری افعال با نامه‌های متفاوت‌تر از دستور میرزا حبیب؛ مثلاً:

ماضی شهود = ساده، حکایه ماضی = استمراری و همچنین است: اقتداری نقلی، اقتداری ماضی، اقتداری مضارع و...
۱۱- برای نخستین بار فصلی در دستور می‌آورد و از آن به فصل «اعجام» یاد می‌کند. در این بخش به آیین نگارش و علامات جدید نگارشی می‌پردازد و در تعریف آن می‌گوید: «اعجام در السنه غریبه یکی از شعبات قرائت و کتابت است و آن مشتمل است بر اشاراتی چند که به جهت تسهیل و تفهیم کلام استعمال کنند» (کاشف، ۱۳۲۸: ۲۹۱). سپس دوازده قسم از اشارات اعجامیه را می‌شمارد و توضیح می‌دهد (همان، ۲۹۳).

با مطالعه دستور کاشف و مقایسه دیگر دستورهای زبان فارسی؛ بخصوص در موضوعات پیشگفته آشکار می‌شود که کاشف نقش برجسته‌ای در وضع اصطلاحات دستوری و نیز تعاریف داده شده درباره آنها دارد. نام‌گذاری‌های جدید که مسبوق به سابقه نبوده است و تقسیمات گوناگونی که در موضوع پدید آورده است، نقش بایسته وی در اكمال دانش دستورنویسی و تأثیرگذاری آن در دیگران را نشان می‌دهد.

ب- دستورنویسان جدید

منظور از دستورنویسان جدید محققانی هستند که در پژوهش‌های زبانی و مسائل مربوط به دستور زبان فارسی، اندیشه‌های جدید زبانی به کار داشته‌اند و متأثر از مکاتب زبانی به مسائل زبان فارسی پرداخته‌اند. ذیلاً به آنها اشاره می‌شود و نقش آنها در دانش زبانی و دستورنویسی بیان می‌گردد:

باطنی

محمدرضا باطنی در سال ۱۳۱۳ در اصفهان متولد شد و در سال ۱۳۳۶ دیپلم ادبی گرفت. بعد از آن در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به ادامه تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۳۹ در دانشسرای عالی استخدام شد و در سال ۱۳۴۰ در دانشگاه لیدز انگلستان فوق لیسانس گرفت سپس به لندن رفت تا با مایکل هالیدی (M.Haliday) زبانشناس آن روز انگلستان پژوهش نماید. در ادامه تحصیل به خاطر فعالیت‌هایی که رژیم موافق آن نبود، وی را از بورس تحصیلی محروم داشتند و به هنگام بازگشت به ایران در فرودگاه، بازداشت شد. پس از گذشت زمانی رساله ناتمام دکتری خود را با عنوان «توصیف ساختمان دستور زبان فارسی» در دانشگاه تهران به پایان رساند. باطنی پس از آن در دانشگاه تهران مشغول به

کار شد و با قلم علمی خود در حوزهٔ زبان‌شناسی در معرفی آن رشته که در اذهان ابهامات زیادی ایجاد کرده بود، مقالات فراوانی نوشت. وی مدتی در فرانسه و آمریکا به‌سربرد و در سال ۱۳۵۸ وارد کشور شد و دیگر باره فعالیت علمی خویش را از سرگرفت.

باطنی از چهره‌های جدید در دانش دستورنویسی به شمار می‌رود. او که در رشتهٔ زبان‌شناسی تحصیل نموده بود و با اندیشه‌های نو در حوزهٔ زبان آشنا بود، با فعالیت علمی در این بخش راه نوینی را برای پژوهشگران و محققان زبان و دستور گشود. باطنی نخستین بار در مقدمهٔ کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی که در انتشارات امیرکبیر به سال ۱۳۴۸ به چاپ رسید می‌نگارد:

«در این پژوهش سعی شده روابط ساختمانی زبان فارسی توصیف شود و حتی‌المقدور از توسل به ملاک‌های معنایی خوداری شود. از آنجا که شاید این اولین دستور ساختمان فنی زبان فارسی باشد که با اسلوب نوین زبان‌شناسی عرضه می‌شود... (باطنی، ۱۳۷۳: ۳).

چنانکه از متن فوق دریافت می‌شود این نخستین اثر در مباحث جدید ساختمان زبان فارسی به شمار می‌آید. اگرچه نگارنده خود، این کتاب را دستور زبان قابل تدریس در دبیرستان و دبستان نمی‌خواند (همان، ص ۳).

کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی از نه فصل تشکیل می‌گردد:

فصل اول به حکایتی در تعریف زبان و زبان‌شناسی و کارکرد زبان و به توصیف و تعریف ساختمان و سپس به دستور و نظریهٔ عمومی زبان و تبیین عیوب دستور زبان‌های موجود می‌پردازد.

فصل دوم کتاب نیز به نظریهٔ مقوله و میزان به عنوان یکی از نظریه‌های عمومی زبان می‌پردازد که توسط ام. هلیدی (M.Haliday) در دانشگاه لندن مطرح شده است. بر اساس این نظریه تمام زبان‌های جهان از امواج صوتی در گفتار و نشانه‌های دیداری در نوشتار به عنوان مادهٔ اولیه استفاده می‌کنند تا دربارهٔ جهان بیرون بحث کنند.

فصل سوم در این فصل به مقولات دستوری نظریهٔ عمومی زبان پرداخته شده است و مباحثی چون محور زنجیری و انتخابی زبان، سپس چهار مقولهٔ واحد، ساختمان، طبقه و دستگاه زبان مورد بحث قرار گرفته‌اند.

فصل چهارم کتاب در موضوع ساختمان جمله است و با تعریف آن، جمله‌های فارسی را به دو دستهٔ هسته‌ای و خوشه‌ای تقسیم می‌نماید و مباحثی در این خصوص مطرح می‌کند.

فصل پنجم در تعریف ساختمان بند و عناصر ساختمانی بند است و با رسم نمودار و آوردن نمونه‌ها به بحث فوق اشاره دارد و انواع بند را به مهین و کهنین تقسیم می‌کند و آن‌ها را توصیف می‌نماید.

فصل ششم کتاب اختصاص به مباحث گروه فعلی دارد و برای نخستین بار به عناصر ساختمانی گروه فعلی می‌پردازد و عناصر ششگانهٔ آن را با نمونه و مثال توضیح می‌دهد و مباحث علمی خوبی در این زمینه مطرح می‌کند.

فصل هفتم به گروه اسمی می‌پردازد و ضمن تعریف، عنصرهای ساختمانی گروه اسمی را توصیف می‌کند. این مباحث بسیار دقیق طرح شده است. اگرچه در دستورهای سنتی نیز به عناصر ساختمانی گروه اسمی (وابسته‌های پیشین و پسین) پرداخته شده است؛ لیکن این پرداخت و توصیف تازه می‌نماید.

فصل هشتم کتاب به ساختمان قیدی و طبقه بندی گروه‌های قیدی باعلامت یا بی‌علامت می‌پردازد.

فصل نهم که فصل پایانی کتاب است در ساختمان کلمه است و ضمن تعریف آن به عناصر ساختمانی کلمه اشاره دارد.

کتاب «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی» اگرچه چون دیگر کتاب‌های دستور برای تعلیم و آموزش فارسی آموزان نیست؛ لیکن کتاب علمی و دقیقی در توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی است و برای دستورنویسان الگو و نمونه خوبی است که بتوانند این کتاب را به عنوان نمونه در بازتعریف مسایل زبان فارسی و دستورنویسی سرمشق قرار دهند. این کتاب به جهت نگاه جدیدی که در امر توصیف زبان فارسی و زبانشناسی دارد، جزو منابع درسی به شمار می‌رود. چنانکه از فصول کتاب و مباحث مربوط به ساختمان دستور زبان فارسی هویداست موضوعات نو و تازه‌ای از سوی باطنی ارائه شده است که این شیوه و تعریف در دستورهای پیشین و حتی پژوهش‌های زبانی چندان مسبوق به سابقه نیست.

باطنی کتاب دیگری به نام «نگاهی تازه به دستور زبان فارسی» دارد. این کتاب نیز از اهمیت قابل توجهی به جهت ارائه مطالب نو برخوردار است. این کتاب به دستورنویسی در غرب و دستورنویسی در زبان فارسی می‌پردازد و در فصل دوم به معایب دستورهای سنتی اشاره دارد و هشت عیب از دستورهای سنتی را برمی‌شمارد. در فصل سوم به دستور ساختاری و نظرات فردینان دو سوسور (F.D.Sausure) به عنوان آغازگر زبانشناسی ساختگرا (Strau) اختصاص دارد و پس از آن؛ نظرات و اندیشه‌های بلومفیلد (Bloomfield) زبانشناس پایه‌گذار مکتب ساختگرای امریکایی را بیان می‌دارد.

در فصل چهارم به دستور گشتاری-زایشی پرداخته و ویژگیهای این دستور را توضیح می‌دهد. دستوری که در تحقیقات جدید زبان از اهمیت خاصی برخوردار است و در ایران نیز مبتنی بر این اندیشه، کتاب مستقل دستور گشتاری-زایشی به چاپ رسیده است (نک: مشکوه الدینی، ۱۳۷۹).

باطنی افزون بر کتابهایی که در حوزه زبانشناسی تألیف نموده است و یا فرهنگ‌هایی که در زبان انگلیسی به فارسی تدوین داشته است، مقالات فراوانی در مجلات علمی درباره زبان فارسی به چاپ رسانده است. جهت نمود اهتمام او به زبان فارسی و نقش وی به عنوان یکی از استادان زبانشناس که فعالیت زیادی در امر دستور و مباحث دستوری داشته است، به ذکر برخی مقالات استاد اشاره می‌شود:

۱. اسم عام و خاص (باطنی، ۱۳۵۴: ۲۱-۳۴)،
۲. مقایسه مقولات اسم در فارسی و انگلیسی (باطنی، ۱۳۵۶: ۴۵-۶۱)،
۳. استعمال «باید» در زبان فارسی امروز (باطنی، ۱۳۵۳: ۱۲۵-۱۳۰)،
۴. مقایسه بعضی از خصوصیات ساختمانی زبان فارسی و انگلیسی (باطنی، ۱۳۴۷: ۶۵۸)،
۵. دستور ساختاری (باطنی، ۱۳۵۵: ۲۰-۴۱)،

به هر حال این استاد اصفهانی خدمات علمی فراوانی در موضوع دستور و مباحث نوین زبانی داشته است که هریک راهگشای بسیاری در مبحث مورد نظر بوده است. وی شاگردان فراوانی تربیت نموده است که هریک در دانشگاه‌های مختلف کشور به گسترش اندیشه‌های او و مباحث مربوط به زبان فارسی مشغول‌اند.

میرعمادی

سیدعلی میرعمادی به سال ۱۳۲۱ در اصفهان متولد شد. دوران تحصیل را با موفقیت سپری کرد و با دریافت کارشناسی

انگلیسی به عنوان دبیر مشغول خدمت شد و از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۴ به تدریس پرداخت. پس از دریافت درجه کارشناسی ارشد به عنوان مربی از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶ به تدریس زبان انگلیسی پرداخت. از سال ۱۳۵۶ جهت تحصیل به امریکا عزیمت نمود و در رشته زبانشناسی در دانشگاه میشیگان مشغول به تحصیل شد. در سال ۱۳۶۰ با اتمام تحصیل به وطن بازگشت و در مدرسه عالی زبان‌های خارجی و پس از آن در دانشگاه علامه طباطبایی مشغول تدریس شد. وی در طول دوران تدریس در سمت‌های معاون دانشگاه، رئیس دانشکده و مدیر گروه در ارتقاء دانشگاه سهم بسزایی داشته است. میرعمادی در ایران و خارج؛ بویژه در سفرهای مطالعاتی که داشته است در موضوع زبان فارسی و مسائل دستور، تحقیقات قابل توجهی داشته است که برخی از آن آثار تازه و بی‌بدیل می‌نماید. از جمله آثاری که در این باره تألیف و منتشر ساخته است عبارتند از:

- ۱- نحو زبان فارسی (بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی). این اثر علمی به سال ۱۳۷۶ در ۳۵۰ صفحه از سوی انتشارات سمت به چاپ رسیده است.
- ۲- نحو زبان فارسی و انگلیسی در قالب نحو برنامه‌کمی‌نگی. این اثر از سوی انتشارات فرهیخته در تهران به سال ۱۳۷۹ در ۲۰۲ صفحه به چاپ رسیده است.

معرفی کتاب نحو زبان فارسی

میرعمادی کتاب خود را بر اساس یکی از نظریه‌های زبانشناسی نوشته است و در معرفی آن گفته است: نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (Government and binding) یکی از نظرات زبانشناسی است که قبل از قرن بیست مطرح شد و به گذر زمان؛ یعنی چند دهه پس از آن، جایگاه خود را در میان نظرات زبانشناسی پیدا کرد. نظریه‌ای که بر نظریه «دستور زایشی گشتاری» استوار است (میرعمادی، ۱۳۷۶: ۳).

کتاب نحو زبان فارسی مشتمل بر دوازده فصل است. فصل نخست کتاب به مسائل کلی و بیان چند نظر زبانشناسی می‌پردازد و در یازده فصل دیگر کتاب به قاعده‌های سازه‌ای و محدودیت مقوله‌ها با روابط نقشی و نقش‌های نحوی، قاعده‌های درج واژگانی و روابط نقش‌دهی نحوی، اصل جابجایی اسم، حاکمیت و حالت، جابجایی پرسشواره‌ها و دیگر مباحث مربوط به تبیین نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در نحو فارسی، پرداخته شده است.

کتاب نحو فارسی ویژه دانشجویان رشته زبانشناسی در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد به عنوان منبع اصلی درس دستور گشتاری به ارزش دو واحد درسی تدوین شده است (میرعمادی، ۱۳۶۷: چهار) و به همین جهت پیچیده و کاملاً تخصصی است. از آن حیث که مؤلف بر آن بوده است که براساس نظریه مذکور نحو فارسی را بر آن انطباق دهد. تطبیق‌های تحمیلی آن کاملاً مشخص است.

کتاب مذکور به سه شیوه فراهم آمده است. نخست آنکه تألیف است و منابع مورد استفاده قرار گرفته در این بخش به استثنای یک اثر همه به زبان انگلیسی است. دوم اینکه اقتباس است و بیش از پنجاه منبع را مورد استفاده قرار داده است؛ همه منابع این بخش نیز به زبان انگلیسی است. سوم آنکه ترجمه است؛ بویژه مبحث «رهیافت کمی‌نگی» که این بخش تماماً از آثار محققان غربی انگلیسی زبان، به فارسی ترجمه شده است.

به هر حال این کتاب از جمله آثاری است که از رهگذر نظریه مذکور در موضوع بررسی نحو فارسی سودمند است.

خدمات میرعمادی در این موضوع بی‌بدیل است؛ زیرا این اثر ابتکاری تنها کتابی است که در این موضوع به زبان فارسی تألیف شده است.

دبیرمقدم

محمد دبیرمقدم از جمله زبان‌شناسان و استادان دانشگاهی است که در حوزه زبان فارسی و موضوع دستور زبان فارسی خدمات علمی فراوانی داشته است. وی در سال ۱۳۳۲ در کاشان یکی از شهرهای استان اصفهان چشم به جهان گشود. در سال ۱۳۵۰ از دبیرستان مرآت دیپلم گرفت. همان سال وارد دانشگاه شد و در سال ۱۳۵۴ دوره کارشناسی زبان و ادبیات انگلیسی را به پایان رساند. پس از آن توفیق یافت کارشناسی ارشد را در سال ۱۳۵۶ از دانشگاه تهران دریافت نماید. از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۱ در دانشگاه ایلینوی امریکا تحصیل کرد و موفق به دریافت درجه دکترای زبان‌شناسی نظری از دانشگاه مذکور شد. پس از آن به ایران بازگشت و در دانشگاه علامه طباطبایی به تدریس و تحقیق و راهنمایی دانشجویان پرداخت. دبیرمقدم از استادان پر تلاش و کوشای دانشگاه به شمار می‌رود. او نقش بسزایی در ارتقاء سطح علمی گروه داشته است و راهنمای علمی دانشجویان بسیاری بوده است. وی بنیانگذار همایش دو سالانه زبان‌شناسی است و تاکنون دبیری همایش‌های اول، سوم، پنجم و هفتم آن را بر عهده داشته است. دبیرمقدم کتابی با عنوان «زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی» تألیف نمود و این کتاب در سال ۱۳۷۰ جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را دریافت داشت. کتاب مذکور که چند بار به چاپ رسیده است، محصول تحقیقات دوازده ساله این استاد دانشگاه است.

دبیرمقدم قریب سی مقاله پژوهشی در حوزه زبان و چهار اثر تألیفی نیز در همین زمینه دارد. وی همکاری علمی با فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی دارد و سردبیر مجله علمی-پژوهشی دستور فرهنگستان نیز هست و تاکنون توانسته است چهار شماره از مجله مذکور را چاپ و عرضه نماید. او به پاس خدمات و شایستگی‌های علمی عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی شده است. محمد دبیرمقدم در سال ۱۳۸۸ با ارائه تحقیقی در موضوع «صورت-نقش» کرسی نظریه‌پردازی‌ای به نام خود ثبت نمود که یکی از مهمترین کرسی‌های نظریه‌پردازی دانشگاه علامه طباطبایی به شمار می‌رود. وی با مدیریت گروه توانسته است، در گروه زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، منشأ خدمات علمی فراوانی گردد. مقالات علمی‌استاد در موضوعات دستور و زبان‌شناسی فراوان مورد استفاده اهل تحقیق قرار می‌گیرد. نظرات استاد در موضوع فعل مرکب، افعال انضمامی و همچنین «را» در زبان فارسی، از مشهورترین آنها به شمار می‌آید و دستورنویسان نیز به این مقالات توجه فراوانی داشته‌اند. نقش بی‌بدیل این استاد خطه استان اصفهان در دانش‌های زبانی بر کسی پوشیده نیست. شاگردان وی در بسیاری از دانشگاه‌های کشور در گسترش دانش‌های زبانی جوشش و کوششی بلیغ دارند و تنی چند از آنان از نوظهوران صاحب‌اندیشه به شمار می‌آیند.

نتیجه‌گیری

اصفهان از شهرهای علمی و فرهنگی کشورمان به شمار آمده و همواره در طول تاریخ این نقش را بایسته ایفا کرده است. در این شهر دانشمندان و عالمان و شاعران بزرگی رشد نموده‌اند و در گسترش فرهنگ و ادب و علم و اندیشه نقش

بسزایی داشته‌اند. این خطّه روزگاری پایتخت سیاسی و زمانی پایتخت هنری و فرهنگی ایران بزرگ بوده است. زمینه‌های کاری عالمان اصفهان گسترده و فراگیر است و در ساحت‌های گوناگون قابل تحقیق و پژوهش، لیکن رسالت این جستار بر این نهاده آمد که درخصوص اعتلای دستورنویسی و نقش بایسته و اثرگذار استادان و عالمان اصفهانی در این خصوص پرداخته آید و نموده شد که نقش استادان اصفهان در پرداختن به دانش زبانی؛ بویژه دستور نویسی بی‌بدیل است. دانشی که به جهت فنی و دقیق بودن آن، قلم‌های کمتری در این خصوص زده شده است. استادان اصفهانی در دو ساحت سنتی و جدید، نقش بایسته و سزاواری در موضوع دستورنویسی و خدمت به زبان فارسی داشته‌اند. به حقیقت پایه‌گذاری دستورنویسی از استادان اصفهان آغاز شده است و میرزا حبیب اصفهانی با تدوین دستور به مفهوم خاص، راه را برای دیگر دستورنویسان هموار ساخت.

و دیگر دستورنویسان کلاسیک اصفهانی نیز در موضوع دستورنویسی جایگاهی سترگ و پایگاهی قوی داشته و دارند. افزون بر دستورنویسان سنتی، استادان نواندیش و زبان‌شناس نیز از این استان عالم‌خیز و دانش‌گستر ظهور کردند که در امر توصیف و تحلیل مباحث دستور، نگرشی جدید و نظریه‌های نوی را طرح نموده‌اند. که نام آنان در میان محققان و رشته‌های مربوط با دانش زبانی و دستورنویسی مطرح و مورد استناد است. چنانچه دقیق به این موضوع نگریسته شود، از حیث کمی استادان اصفهان به طور خاص و دانشمندان استان اصفهان به شکل عام، نقش مهم‌تری در مقایسه با دیگر مناطق کشور در امر گسترش دستورنویسی داشته‌اند.

منابع

- ۱- اصفهانی، حبیب. (۱۳۸۹ق.). دستور سخن، استامبول، بی‌نا.
- ۲- افشار، ایرج و همکاران. (۱۳۸۵). فرهنگ ایران زمین، ج ۲ و ۱، انتشارات سخن، تهران.
- ۳- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیر کبیر.
- ۴- _____ (۱۳۵۶). نگاهی تازه به دستور، انتشارات آگاه.
- ۵- _____ (۱۳۴۷). «مقایسه بعضی از خصوصیات ساختمانی فارسی و انگلیسی»، مجله سخن، دوره هجدهم، شماره ششم، ص ۶۵۸-۶۶۷.
- ۶- _____ (۱۳۵۵). «دستور ساختاری»، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال ۲۳، شماره ۴، صص ۲۰-۴۱.
- ۷- _____ (۱۳۵۴). «اسم عام و اسم خاص»، پژوهشنامه فرهنگستان زبان ایران، شماره ۱، صص ۲۱-۳۴.
- ۸- _____ (۱۳۵۶). «مقایسه مقولات اسم در زبان فارسی و انگلیسی»، پژوهشنامه فرهنگستان زبان ایران، شماره ۲، ص ۲۱-۳۴.
- ۹- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۳). زیباشناسی نظری، انتشارات سمت.
- ۱۰- شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۴). دستوز زبان فارسی، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۱۱- صنیع، مهین بانو. (۱۳۷۱). سیری در دستور نویسی فارسی، کتاب سرا، تهران.
- ۱۲- قریب، عبدالعظیم و همکاران. (۱۳۶۳). دستور پنج استاد، انتشارات مرکزی تهران.

- ۱۳- کاشف، غلامحسین. (۱۳۲۸). دستور کاشف، اسلامبول، مطبعه شمس.
- ۱۴- مشکوه الدینی، مهدی، (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی (بر پایه نظریه گشتاری)، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۱۵- مهیار، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ اصطلاحات دستوری، نشر میترا.
- ۱۶- مهیار، محمد. (۱۳۸۱). کتاب شناسی دستور زبان فارسی، نشر آثار، تهران.
- ۱۷- میرعمادی، سیدعلی. (۱۳۶۷). نحو زبان فارسی ابرپایه نظریه حاکمیت و مرجع گزینی، انتشارات سمت، تهران.
- ۱۸- نصری، عبدالله. (۱۳۷۲). همائی نامه، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- ۱۹- یادنامه ابوالفضل بیهقی. (۱۳۵۰). انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.